

کاورت که نرم تا نرسد سکا تا ک سودی نزن طالع را که در حشر کمالی
حافظ محبوب منزه نرسد تشریح ایرون که خطاب ابر با صفت و جا بود
بنا بعد انفسا صبحه کند و سینه زیاد اقدام اتو کی ایچون در چون نقش
عظم زور به پستی شراب جوان چون زمانه در عرفتشی صبی ظهوری کورس
شراب است و نوشی ابله تشخیص کرده ایم و خدا و انحراف است شراب خم
مرضه علاج اید و کن شخص بیشتر و عمواد اعزاز در هر ادغم عکس و بیاضی و
طاعت ابله زایل اوله و یک در از آستان پیرمندان شرح کثیر بر
آستانند چون باشی حکیم دولت درین سزا و کفایتش درین در است
حال بود دولت بر سر راه و منج هم را باید در یعنی مرشد کمالی آستا
نندان اعراض الیهم زرافعیض و وصلا اول سبب اولمش در دوزخ با
یکتگی ابله چهره نرسد نرم بولزه که هر ادغمی در سکتگی یکی دبی که
صانعان اوله اوله اخیق بازار خود فروشی از آن آره دیگر است اولک
ون خود فرودش لی بازار خیری پول در وی و عطف داد و صلوات و از سر
شراب و است دولت با که و صافی و عد و میردی و صفت ابری از روز
نما چه که بخواه با نش چه در است عجب بود که ن نودیر و که وانک باشد
نه و اوله که دوی اقراری اوزن میرد بوجه و عد به خلاقی ایدر بیک
قصه پیشینت عظم عشق و این عجب بر قصه دن دنیا و دکلر عشق نمی
و بوجه که هر کس که می شنوم تا کار است که هر که دن که استادم
کوز دکلر بود که هر که که اسرار عشق دن ضرر و بر کند طبعه می
و استعدادی قدر ارجح سولر فی طبیعته قصه عشق معشوقه نسبت بر در
اصوال عشا نسبت مختلف در و ما کوز در زما هر کسی کند جانان سولیم
کرک در ایلیه بالضروری اختلاف لازم کلور بیشتر از آب رنگی و آن

خوبه او ظاهر در
عداوت و توج در برود
عقبت استیالی و در عداوت
ایله عداوت و اخی بوی در
سرا بون سرای
مستعد

دو دهن صفا
نرسد در

بیش زیاد

انی اولین نام کلان
بنام او کلان او تری
انک آست آب رنگی
و عشق در سر

باب

یاد خورشید منیم سبزه از آب رنگی می و اول لطیف رایج لویلی و عیش
مکن که حال روح صفت کشتو در است ان صییب ابله زما بر ایدی اقم بودنگ
یکی در یعنی سمنور سمنور صفت الوطن می الاقان صبیحه کند و طبعی روح
ایدوب اگر اظهار محبت ایدر سبب چه بفر چه چشم چه بر چه صبح
ایم رو سنا بند و بیشتر از شهر و صحران بر کشته کند و شهر می یک کلور بغداد
قر قست از آب حصر که ظلمات نمای است آب حیات دن که ظلمات
انک می در دن و اوله تا آب ماکر معیش الله اکبر است بر ممتون
دن می ابر می یک در زیر انک معشی الله اکبر در بعضی نسخ ده تا بر نه با
واقع اوله معنی اول دست بولد اوله بر ممتون صومیز ابله می ملاء کلور
الله اکبر بیشتر یکی اسمی در که سبزه از آب آن کلور و چه سجد اوله که اول
بره کلان کسد بنده سبزه از آب کورب بی اختیار الله اکبر و لیس تا آب رو یک
صغر و قناعت نمی بر خرم بر سزا و قناعت آب در یعنی القدر یعنی صغر و قناعت
دن شکایت بر قدر با پا و سینه بگو می که روزی مقدر است با و است
و یک روزی مقدر در سکا ختم بود که حافظ چه بر خد شایع است
کلک تو ای حافظ عجب بر نیات بود می در سکا کلک کس ممتون
و یکدیگر بر ترا نشود است که است که انک سیوا می بند و سکران معتول که
و لایز که در اوله صبا روز صبر قله برین خلوت دروین است
مقد صفت یا چیه می در و پیش رک خلوت در یا بر دختی خدمت در
و پیش است اوله انک سر ما بر می در پیش رک خدمت در من مقدم
خونم شرح عزت که طبعه است بجا بیت داد و عدالت کچی که مجای طبعه
طوعه و فتح آن تر نظره حمت در و پیش است انک معنی در و پیش
رحمتی نظری در آنکه پیشین بشود تاج کبر خورشید اول سنده که

آب و اوله کشتو در

آب در ملکات در

قره عجب معاصر

کلیک کس کلک کلک
در پیشین کس کلک کلک
در پیشین کس کلک کلک

در پیشین کس کلک کلک